

# حکم وضعی نماز در مکان غضبی با توجه به مسئله اجتماع امر و نهی و چالش‌های آن

سیدمحمدحسین طباطبائی\*

## چکیده

حکم وضعی نماز در مکان غضبی مسئله‌ای است که پاسخ به آن مبتنی بر حل مسئله اجتماع امر و نهی در علم اصول است. از این رو مشخص کردن مبنای اصول در بحث اجتماع امر و نهی، مسئله‌ای است که می‌تواند ما را به حکم وضعی نماز در مکان غضبی، بدون توجه به روایات رهنمون سازد. با توجه به اتخاذ مبنای اجتماع امر و نهی و با توجه به تعدد عنوان و معنوی در علم اصول می‌توان گفت، نماز خوانده شده در مکان غضبی، مصداق حرام و واجب است، لذا نماز در مکان غضبی صحیح دانسته می‌شود. هدف از این تحقیق، بررسی حکم وضعی نماز مکلف در مکان غضبی با توجه به نظرات علمای علم اصول و مبنای ایشان در مسئله اجتماع امر و نهی و با لحاظ حالت‌های مختلف مکلف است. نتیجه آن که صحت نماز در مکان غضبی با اتخاذ مبنای صحت می‌باشد. اما شایان به ذکر است که بر اساس روایات، غضبی نبودن مکان، شرط صحت نماز است.

## واژگان کلیدی:

اجتماع امر و نهی، نماز در مکان غضبی، تراحم، مندوحه

---

\* طلبه پایه ششم مدرسه علمی شهیدین (ره)



## مقدمه

یکی از مباحث مهم علم اصول فقه، بحث اجتماع امر و نهی است. خلاصه این بحث، بیان می‌کند که اگر امر و نهی از جانب مولا به یک فعل تعلق بگیرد، آیا اصلاً چنین چیزی ممکن است؟ اگر آن فعل عبادت باشد، آیا آن عبادت صحیح خواهد بود؟ آیا اضطرار در این مسئله موضوعیت دارد؟

علما در مورد اجتماع امر و نهی، دو نظر کلی دارند. برخی جواز اجتماع را قائل شده‌اند و برخی امتناع اجتماع را. کسانی که قائل به جواز اجتماع هستند، عقیده دارند که اصلاً اجتماعی صورت نگرفته است. چراکه احکام به عناوین تعلق می‌گیرد و به معنونات سرایت نمی‌کند، بنابراین حتی اگر در عالم خارج معنونات آن‌ها یکسان شود، باز هم اجتماعی صورت نمی‌گیرد.

اما در مقابل کسانی که قائل به امتناع شده‌اند، عقیده دارند که احکام که به عناوین تعلق می‌گیرد، در واقع به معنونات سرایت می‌کند. در این صورت اگر معنونات در عالم خارج یکسان شود، اجتماع امر و نهی صورت خواهد گرفت.

یکی از بحث‌های فرعی که در این رابطه مطرح می‌شود، بحث نماز کسی است که در خانه غصبی محبوس شده است. آیا نمازی که مکلف در حبس می‌خواند، صحیح است یا خیر، و اگر صحیح است، نماز او چه کیفیتی باید داشته باشد؟ آیا به هر کیفیتی می‌تواند نماز را بخواند یا باید به ضروریات اکتفا کند؟

در این مقاله از باب مقدمه، ابتدا توضیح مختصری در مورد اجتماع امر و نهی داده می‌شود، سپس وارد موضوع اصلی، یعنی نماز محبوس خواهیم شد و نظرات را در آن بررسی خواهیم کرد.

## ظهور اولیه

ظهور اولیه بحث این است که اجتماع امر و نهی محال می‌باشد. چرا که امر ناشی



حکم وضعی نماز در مکان غضبی با توجه به مسئله اجتماع امر و نهی و چالش‌های آن | ۷۱

از حب مولا و نهی ناشی از بغض مولا است.<sup>۲</sup> این مطلب که حب و بغض مولا در یک شیء جمع شود، تکلیف محال از جانب شارع می‌باشد و همه قائل به استحاله آن هستند.<sup>۳</sup>

**نکته:** اشاعره عقیده دارند که تکلیف به محال جائز است. تعریف تکلیف محال و تکلیف به محال این است:

- تکلیف به محال: مکلف در مقام امتثال نمی‌تواند هر دو را انجام دهد.
  - تکلیف محال: در مقام جعل و تشریح، دو حکم با هم دیگر متضاد هستند.<sup>۴</sup>
- برای روشن شدن بحث لازم است عبارت «اجتماع الامر و النهی فی شیء واحد» توضیح داده شود:

### اقوال مختلف اجتماع امر و نهی

در مورد اجتماع امر و نهی دو نظر وجود دارد:

- اکثر اشاعره و فضل بن شاذان (ره) از قدمای علمای شیعه، و همچنین علمای متأخر مانند محقق اردبیلی، سلطان العلماء، محقق خوانساری، فاضی کاشانی و مانند آنها، قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستند
- در مقابل، معتزله و اکثر قدمای شیعه قائل به امتناع اجتماع امر و نهی هستند.<sup>۵</sup>

۲. محمدرضا مظفر، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۵۵

۳. محمود قانصوه، المقدمات و التنبیها فی شرح أصول الفقه، ج ۴، ص ۷؛ محمدرضا مظفر، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۲۱

۴. محمدرضا مظفر، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۲۰؛ پاورقی دوم؛ محمود قانصوه، المقدمات و التنبیها فی شرح أصول الفقه، ج ۴، ص ۱۰

۵. ابوالقاسم میرزای قمی، القوانین المحکمة فی الأصول (طبع جدید)، ج ۱، ص ۳۲۲



## مفاهیم اساسی تحقیق

اجتماع امر و نهی از جمله مسائلی است که علما نسبت به آن اهتمام داشتند. چراکه:

اولا این بحث مستقلا در کتب اصولی<sup>۶</sup> مطرح شده است. ثانيا از آنجایی که یکی از مهمترین ثمره‌های این بحث، صحت نماز در مکان غصبی است و فقها در کتب فقهی آن را مطرح کرده‌اند<sup>۷</sup>، مشخص می‌شود که نسبت به بحث اجتماع امر و نهی اهتمام داشتند.

## اجتماع امر و نهی «اجتماع»

اجتماع بر سه قسم است:<sup>۸</sup>

اجتماع آمری: ۴ شرط دارد:

- آمر و ناهی متحد هستند.

۶. آخوند خراسانی، کفایة الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری)، ج ۲، ص ۱۰؛ محمدتقی بهجت، مباحث الأصول، ج ۲، ص ۲۴۹؛ علی فریده الاسلام کاشانی، مجمع الفرائد فی الأصول، ص ۲؛ محمد محقق داماد، المحاضرات (مباحث اصول الفقه)، ج ۱، ص ۲۸۴؛ محمدحسین نائینی، أجدود التقریرات، ج ۱، ص ۳۳۱؛ محمدرضا مظفر، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۲۰؛ محمدحسین اصفهانی، بحوث فی الأصول، ج ۱، ص ۱۴۴؛ روح الله خمینی، تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۱۷؛ مصطفی خمینی، تقریرات فی الأصول، ج ۴، ص ۱۱۱
۷. محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۶۱؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۲۹۵؛ شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ج ۱، ص ۵۳۳؛ مقداد حلی، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۳؛ شهیدثانی، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۱۷۱
۸. علی عدالت، ترجمه و شرح فارسی الموجز فی أصول الفقه، ص ۲۸۲



- مأمور و منهی متحد هستند.
- مأموریه و منهی عنه متحد هستند.
- زمان امتثال هم واحد می‌باشد.

اگر تمام این شرایط با هم وجود داشته باشند، اصطلاحاً اجتماع امری پیش می‌آید که همه قائل به استحاله آن هستند. مثلاً مولا می‌گوید در روز جمعه در ساعت کذا نماز بخوان، باز دوباره همان مولا می‌گوید در روز جمعه در ساعت کذا نماز نخوان. از آن جایی که این اجتماع از جانب امر رخ داده است، به آن اصطلاحاً اجتماع امری می‌گویند.

### اجتماع مأموری:

- آمر و ناهی متحد است.
- مأمور و منهی متحد است.
- اما مأموریه و منهی عنه دو عنوان هستند اما عرفاً در یک مجمع حساب می‌شوند.

امر و نهی از جانب مولا در مورد دو فعل جداگانه است، اما خود مکلف به سوء اختیار خودش بین دو عنوان در یک مجمع جمع می‌کند؛ مثلاً مولا فرموده نماز بخوان، از طرف دیگری گفته است مالی را غضب نکن. حال کسی در مکان غضبی می‌خواهد نماز بخواند. عرف می‌گوید نماز مکلف، عین غضب اوست و غضب او، عین نماز او است.

در حقیقت می‌توان گفت که حرکتی از مکلف سر زده است، که به آن حرکت هم نماز گفته می‌شود هم غضب.

توجه به این نکته لازم است که اگر با دید عقل به این دو فعل نگاه کنیم، عقل همواره آن دو را از همدیگر جدا حساب می‌کند. عقل می‌گوید دو عنوان، دو مورد خواهد بود. بنابراین اگر به دید عقل به نماز در خانه غضبی نگاه کنیم، مانند اجتماع موردی خواهد بود که در ادامه توضیح آن خواهد آمد.

**نکته:** به اجتماع مأموری، حقیقی هم گفته شده است، زیرا در اجتماع بعدی در حقیقت اجتماعی صورت نمی‌گیرد.

### اجتماع موردی:

- آمر و ناهی متحد است.
- مأمور و منهی متحد است.
- مأمور به و منهی عنه دو عنوان است و عرفا در یک مجمع نیستند.

مثلا مولا فرموده نماز بخوان و به نامحرم نگاه نکن. حال اگر کسی این دو فعل را با هم جمع کند، عرف نمی‌گوید نماز او همان نگاه کردن است و نگاه کردن او همان نماز خواندن او است. بنابراین عرف این دو فعل را که از مکلف سر زده است را جدا از هم حساب می‌کند.

در اجتماع موردی تنها به خاطر تقارب زمانی باعث شده است که به آن اجتماع بگویند، پس در حقیقت اصلا اجتماعی نیست. اگر اجتماع موردی باشد، همه قائل به جواز هستند و اشکال در آن وجود ندارد.

مکلف در این حالت، هم ثواب دارد و هم گناه مرتکب شده است.<sup>۱۰</sup>

بعد از کلمه اجتماع، به کلمه واحد می‌پردازیم:

۱۰. محمدرضا مظفر، *أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)*، ص ۳۲۱ و ۳۲۲



### «واحد»

کلمه «واحد» دو اطلاق دارد:

- «واحد در وجود» در مقابل «متعدد در وجود»
- جزئی در مقابل کلی

در بحث اجتماع امر و نهی، واحد در وجود منظور است، نه جزئی در مقابل کلی.

حال «واحد» در عبارت قید احترازی برای دو چیز می‌باشد:

- در اجتماع موردی، دو فعل مد نظر است، اما در اجتماع مأموری یک فعل وجود دارد (هرچند در نظر عرف). بنابراین با اخذ قید «در شیء واحد» در عنوان، موارد متعدد در وجود از آن خارج می‌شود.<sup>۱۱</sup>

**نکته:** واحد در وجود دو حالت می‌تواند داشته باشد:

- کلی باشد: نماز در مکان غضبی.
- شخصی باشد: نماز زید در مکان غضبی عمرو.
- واحد در وجود، موجب می‌شود که واحد بالجنس هم خارج شود. برای روشن شدن این مطلب، نیاز است که توضیح مختصری در مورد واحد بالجنس داده شود.

### واحد بالجنس<sup>۱۲</sup>

تعریف واحد بالجنس: اگر دو عنوان داشته باشیم که تحت یک عنوان فوقانی قرار بگیرند، در این صورت به آن واحد فوقانی، واحد بالجنس گفته می‌شود.

مثلاً «سجده برای خدا» و «سجده برای غیر خدا» دو عنوان مختلف هستند. در این

۱۱. ابوالقاسم خوبی، محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی)، ج ۴، ص ۲۰۰

۱۲. محمدرضا مظفر، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۲۲؛ ابوالقاسم میرزای قمی، القوانين

المحکمة فی الأصول (طبع جدید)، ج ۱، ص ۳۲۱



حالت گفته می‌شود این دو عنوان با هم، واحد بالجنس هستند.

به واحد بالجنس، واحد مفهومی هم می‌گویند. چراکه این دو فعل (سجده برای خدا و سجده برای غیر خدا) در مفهوم سجده با یکدیگر مشترک هستند.

ما می‌دانیم که این دو عنوان هیچگاه با یکدیگر جمع نمی‌شود. یعنی امکان ندارد که یک حرکت انجام شود به صورتی که هم سجده برای خداوند باشد و هم برای غیر خداوند باشد و به ناچار باید دو فعل باشد. بنابراین از موارد واحد در وجود، نخواهد بود. چراکه قید واحد در وجود، برای مقید کردن به یک فعل بود، نه دو فعل.

دلیل بیان این مطلب شاید این باشد که «سجده برای خدا» و «سجده برای غیرخدا» در یک شیء اجتماع دارند و آن سجده است. عنوان بحث هم «اجتماع امر و نهی در شیء واحد» بود. بنابراین واحد بالجنس هم وارد می‌شود. در صورتی که این بیان اشتباه است. زیرا بحث ما در مورد واحد در وجود است، نه واحد فوقانی.

**نکته:** برخی عقیده دارند که این بحث تنها در مورد واحد وجودی شخصی است. چراکه آن چه در خارج وجود پیدا می‌کند، همواره شخصی است. ما در خارج کلی نداریم. و از آن جایی که ما در مورد عمل خارجی واحد صحبت می‌کنیم، بنابراین مسأله تنها شخصی خواهد بود.

اگر یک مکلف بین امر و نهی جمع کند، درست است که این مکلف کلی است، اما عملی که در خارج می‌آورد، همواره شخصی است.

اما در مقابل، امثال مرحوم مظفر فرموده‌اند که اصلاً علم اصول به خاطر این است که مباحث کلی را مورد نظر قرار دهد، بنابراین کلی هم در این مسأله قرار دارد.<sup>۱۳</sup>

تا به اینجا کلمه‌های اجتماع و واحد بررسی شد. در این قسمت کلمه «جواز» را بررسی می‌کنیم:

۱۳. ابوالقاسم میرزای قمی، القوانین المحکمة فی الأصول (طبع جدید)، ج ۱، ص ۳۲۴؛ محمدرضا

مظفر، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۲۲





## «جواز»<sup>۱۴</sup>

جواز دو معنا می‌تواند داشته باشد:

- به معنای امکان عقلی در مقابل استحاله عقلی می‌باشد. بنابراین کسی که جوازی می‌شود، قائل است اجتماع امر و نهی عقلاً مشکل ندارد، اما کسی که امتناعی است، آن را استحاله عقلی می‌داند و می‌پندارد اجتماع امر و نهی سر از تضاد و تناقض در می‌آورد که محال است.
- به معنای حسن عقلی در مقابل قبح عقلی است. این بیان به دو نحوه می‌باشد:
  - نحوه اول: بحث در استحاله عقلیه در مقابل امکان عقلی نیست، بلکه بحث در استحاله وقوعی در مقابل امکان وقوعی است. یعنی شخص امتناعی نمی‌گوید که اجتماع امر و نهی استحاله عقلی دارد، بلکه چون قبیح است، استحاله وقوعی دارد. اما شخص جوازی قائل است که وقوع آن حسن است پس امکان وقوعی هم دارد.
  - نحوه دوم: این بحث اصولی را به یک بحث کلامی برمی‌گردانیم که بحثی در مورد حسن و قبح می‌باشد.
- جواز در حکم تکلیفی هم استعمال شده است. با این توضیح که جواز بالمعنی الاخص (اباحه) در مقابل بالمعنی الاعم (در مقابل حرمت). واضح است که این معنا مورد نظر نیست، چراکه بحث ما در اینجا حکم تکلیفی نیست.

- احتمال داشتن یا عدم احتمال یک مطلب است. این معنا هم مورد نظر نیست، چراکه اصولی قطعی بحث می‌کند نه احتمالی.

**نکته:** اصلا در مورد این که این بحث اصولی است، اختلاف است. برخی می‌گویند که این بحث فقهی است. برخی دیگر می‌گویند که این بحث کلامی است.<sup>۱۵</sup>

### مندوحه

بین علما اختلاف است که آیا قید مندوحه در بحث دخیل است یا خیر.<sup>۱۶</sup> قید مندوحه در مواردی است که مکلف با سبق اختیار خودش وارد خانه غصبی شده است. اما در صورتی که او بدون اختیار خودش وارد شده باشد، اصطلاحاً عدم مندوحه وجود دارد.

خلاصه مطلب آن است که اگر با قید مندوحه وارد شده باشد، در این بحث اجتماع امر و نهی پیش می‌آید، اما اگر بدون مندوحه باشد، در این صورت دیگر بحث اجتماع مطرح نیست، بلکه بحث تراحم بین دو دلیل پیش می‌آید که در اینجا باید به آن حکمی رجوع کنیم که ملاک قوی‌تری نسبت به دیگری دارد. در مورد نماز محبوس که موضوع مقاله می‌باشد، محبوس کسی است که مندوحه برای او وجود نداشته است. به همین خاطر ابتدا به تعریف قید مندوحه می‌پردازیم.

۱۵. «ان الظاهر كون المسألة من المبادئ، لا من المسائل الأصولية، و لا من مسائل علم الكلام، و لا من

المسائل الفقهية» (محمدحسین نائینی، *فوائد الاصول*، ج ۲، ص ۳۹۸)

۱۶. روح الله خمینی، *تهذیب الاصول*، ج ۲، ص ۲۲؛ محمود قانصوه، *المقدمات و التنبيهات فی شرح*

*أصول الفقه*، ج ۴، ص ۱۳؛ محمدرضا مظفر، *أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)*، ص ۳۲۰



### معنای مندوحه

مندوحه در لغت به معنای سعه، گشایش و تمکن می‌باشد.<sup>۱۷</sup> در اصطلاح عبارت است از تمکن مکلف بر محقق کردن مأموریه در غیر مورد الاجتماع. به عبارت دیگر مکلف قادر باشد بر انجام مأموریه، در غیر فرد محرّم.<sup>۱۸</sup> مثلا مکلف بتواند نماز را در غیر از مکان غضبی هم بیاورد، اما به سوء اختیار خودش انتخاب کرده است که در مکان غضبی نماز بخواند.

اگر با اختیار خودش بتواند نماز را در جای دیگر هم بیاورد، پس قید مندوحه موجود داشته است، در غیر این صورت مندوحه وجود نداشته است. در واقع هر کسی که در مسأله اجتماع، قید «مکلف به سوء اختیار خودش بین امر و نهی جمع کند» را داخل کند، نشان می‌دهد که مندوحه را قبول دارد. سوء اختیار نشان می‌دهد که مکلف می‌توانسته آن فعل را در جای دیگر امثال کند، اما آن‌جا را انتخاب کرده است.

**نکته:** برخی قائل هستند که قید مندوحه در مسأله اجتماع وارد نیست. یعنی نیازی نیست که این قید را بیان کنیم. چراکه آن‌ها تعریفی دیگری از مسأله اجتماع ارائه داده‌اند. مرحوم آخوند همین نظر را دارند.<sup>۱۹</sup> ایشان مسأله را تنها در مقام جعل دانسته‌اند. در حالی که مرحوم مظفر مسأله را هم در مقام امثال و هم در مقام جعل دانسته‌اند.<sup>۲۰</sup> امام خمینی علیه السلام نیز به همین نکته اشاره کرده‌اند که وجود و عدم وجود قید

۱۷. «لی عن هذا الأمر مندوحة و متدح، أي سعة» (اسماعیل جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، ص ۴۰۹)

۱۸. «و تعنی، اصطلاحاً، فیما یعبر به عن مرکب «قید المندوحة» أن یكون المکلف متمکنا من امثال الأمر فی مورد آخر غیر مورد الاجتماع» (هیثم هلال، معجم مصطلح الأصول، ص ۳۲۹)

۱۹. آخوند خراسانی، کفایة الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری)، ج ۲، ص ۱۹

۲۰. محمدرضا مظفر، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۲۷



مندوحه، به خاطر تفاوت در مقام جعل و امتثال است.<sup>۲۱</sup>

### توضیح قید مندوحه

اگر مکلف در مقام امتثال متمکن نباشد -قید مندوحه وجود نداشته باشد-، اگر مولا بخواهد هر دو تکلیف را در حق او فعلی نگه دارد، تکلیف به محال رخ خواهد داد. یعنی مولا در آن واحد هم فعل و هم ترک یک عمل را می‌خواهد، در صورتی که مکلف هیچ سوء اختیاری هم نداشته است. این خلاف حکمت مولا است پس محال می‌باشد.

مثلا مکلف مضطر است -مندوحه ندارد- و از روی ناچار باید نماز در خانه غصبی بخواند. حال اگر مولا هم امر کند که نماز بخوان و هم نهی کند که در خانه غصبی نباش، این عمل تکلیف به محال می‌باشد.

در صورت عدم مندوحه، همه قبول دارند که امر و نهی نمی‌تواند همزمان فعلی باشند. بنابراین باید یکی از آن‌ها شأنی شود. در حقیقت تراجم پیش می‌آید و حکمی که ملاک قوی‌تری داشته باشد، فعلی باقی می‌ماند و حکم مخالف آن، شأنی خواهد بود.

**نتیجه:** اجتماع امر و نهی بدون قید مندوحه، دیگر مسأله اجتماع نیست، بلکه

---

۲۱. «و يمكن الجمع بين الكلمات بأن من قال بالاعتبار جعل مورد النزاع مرتبة فعلية التكليف و امتثاله؛ لأنه مع عدم المندوحة يكون المكلف مضطرا إلى ارتكاب الحرام، فكيف يعقل فعلية النهي حينئذ بالنسبة إليه حتى يتحقق موضوع اجتماع الأمر و النهي. و من قال بعدم الاعتبار جعل مورد مرتبة أصل التشريع و الجعل، و يصح ذلك مع عدم المكلف أصلا فضلا عن عدم المندوحة. و حيث أن عمدة نظر الاصولی إلى مرتبة فعلية التكليف و تنجزه بالنسبة إلى المكلف فلا بد من اعتباره» (روح الله خمینی، تهذیب الاصول، ج ۱؛ ص ۹۲)

مسئله تراحم بین دو دلیل است.<sup>۲۲</sup>

## اقوال و دیدگاه‌ها

### حکم نماز بدون اضطرار

از مهم‌ترین ثمره‌های فقهی بحث اجتماع امر و نهی، حکم نماز در مکان غضبی است که اگر نمازی در مکان غضبی خوانده شود، آیا آن نماز صحیح است یا خیر؟

**نکته:** بحث اصولی با بحث فقهی تفاوت دارد. شاید فقهی در بحث اصولی نظرش این باشد که نماز در مکان غضبی صحیح است، اما حکم فقهی او مخالف این موضوع باشد. باید به این نکته توجه داشت که در فقاهت باید تمام ادله را در کنار هم دید. بنابراین ممکن است از لحاظ اصولی نظر به صحت بدهیم، اما با توجه به روایات در آن مورد، یا حتی شهرت فتوایی، ممکن است حکم پایانی تفاوت کند. در اینجا ما صرفاً در مورد بحث اصولی صحبت می‌کنیم.

مأمور به دو حالت می‌تواند داشته باشد، یا توصلی است، یا تعبدی. واجبات تعبدی آن است که برای امثال امر مولا، نیاز به قصد تقرب است، در حالی که در واجبات توصلی، نیازی به قصد تقرب نیست و انجام شدن فعل کافی است.

اگر توصلی باشد، ثمره‌ای در این جا وجود ندارد.<sup>۲۳</sup> چراکه در توصلیات فقط انجام شدن فعل ملاک است و مهم نیست که چگونه انجام شود. مثلاً اگر لباسی نجس شده باشد، حتی اگر با آب غضبی، در زمین غضبی باشد، باز هم طهارت محقق می‌شود.

۲۲. توضیح بیشتر در مورد تفاوت بین تراحم و تعارض و مسئله اجتماع: محمدرضا مظفر، *أصول*

*الفقه (با تعلیقه زارعی)*، ص ۳۲۷

۲۳. «الظاهر أنه لا ثمره عملية لهذا البحث الطويل، لأن مورد الاجتماع إن كان توصلياً فيسقط الوجوب

بالإتيان بالمجمع مع الإثم اتفاقاً» (روح الله خمینی، *تهذیب الأصول*، ج ۱، ص ۱۰۵)



هرچند مکلف به خاطر غضب گناه کرده است.<sup>۲۴</sup>

بنابر این بحث اصلی در مورد عبادات است که برای انجام آن نیاز به قصد قربت است. حتی در مورد وضو هم، چون نیاز به قصد قربت دارد، نمی‌توان با آب غصبی آن را انجام داد.<sup>۲۵</sup> البته می‌توان حالتی را برای وضو در مکان غصبی در نظر گرفت که صحیح باشد.<sup>۲۶</sup>

در ادامه، صحت نماز را از جانب دو قول (امتناع و جواز) بررسی می‌کنیم.

### امتناع اجتماع

از نظر کسی که قائل به امتناع است، محال است که امر و نهی همزمان در مورد شیء واحد به صورت فعلی از جانب مولا صادر شود. بنابراین در این حالت باید جانب نهی یا امر را با توجه به ملاک قوی تر<sup>۲۷</sup>، ترجیح دهیم:

### ترجیح نهی

دو حالت برای مکلف متصور است:

### مکلف عالم

مکلف عالما و عامدا جمع بین امر و نهی کرده است. طبق این نظر، مطلقا نماز

---

۲۴. علامه حلی، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة)*، ج ۱، ص ۸۴؛ علامه حلی، *متهی المطلب فی تحقیق المذهب*، ج ۴، ص ۲۲۹؛ محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۸، ص ۱۴۴

۲۵. علامه حلی، *تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)*، ج ۱، ص ۴۴؛ شهیداول، *الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة*، ج ۱، ص ۱۵۳

۲۶. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۵، ص ۱۳۵

۲۷. ترجیح این‌که کدام یک از امر و نهی ملاک قوی‌تری دارد، از سخت‌ترین کارهاست. فقیه باید تمام روایات و ادله را بررسی کند، سپس به این نتیجه برسد که کدام مورد ملاک قوی‌تری نزد شارع دارد. به همین خاطر برخی تشخیص ملاک قوی‌تر را اجتهاد ثانی نامیده‌اند.



باطل خواهد بود.

زمانی تکلیف نماز از انسان برداشته خواهد شد که امر از طرف شارع ساقط شود. حال برای امتثال امر شارع در عبادات، دو نظر وجود دارد:

- عبادت نیاز به امر فعلی دارد تا با امتثال آن، امر آن ساقط شود.
- نیازی به امر فعلی نیست، بلکه مصلحت ذاتی کافی است.<sup>۲۸</sup>

طبق هر دو نظر، نماز مکلف باطل خواهد بود. اگر قائل به قول اول باشیم، که در اینجا امر فعلی نداریم، چراکه جانب نهی را ترجیح داده‌ایم. اگر قائل به کفایت مصلحت ذاتیه باشیم، باز هم نماز او باطل است. چون نهی به عمل خورده است، بنابراین این عمل مبغوض است و دیگر مصلحت ذاتیه نخواهد داشت.<sup>۲۹</sup>

### مکلف جاهل

اما اگر مکلف بدون علم این کار را انجام داده باشد، در این صورت عدم علم او دو حالت می‌تواند داشته باشد:

حالت اول این است که جاهل مقصر باشد. در این مورد هم نماز او باطل است. چراکه جاهل مقصر مانند عالم عامد می‌باشد و تکلیف در حق او منجز است. حالت دوم این است که جاهل قاصر یا ناسی باشد. طبق نظر مشهور نماز او در این حالت، صحیح است.

---

۲۸. «فَلَا نَحْقُ أَتَهُ يَكْفِي فِي عِبَادَةِ الْفِعْلِ اِرْتِبَاطُهُ بِالْمَوْلَى، وَ الْإِثْيَانُ بِهِ مُتَقَرَّبًا إِلَيْهِ (تعالی). ..... و لا يتوقف ذلك على تعلق أمر المولى بنفس الفعل على أن يكون أمراً فعلياً من المولى» (محمدرضا مظفر، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۲۹۵)

۲۹. «لأنه لا أمر مع ترجیح جانب النهی، و لیس هناك في ذات المأتمی به ما يصلح للتقرب به مع فرض النهی الفعلى، لامتناع التقرب بالمبعد و إن كان ذات المأتمی به مشتملاً على المصلحة الذاتية و قلنا بكفاية قصد المصلحة الذاتية في صحة العبادة» (همان، ص ۳۳۹)



چطور با وجود این که نهی را ترجیح داده‌ایم، در این حالت نماز مکلف صحیح است؟ شاید مشهور قائل بوده‌اند که مصلحت ذاتیه کافی است. و چون جاهل قاصر، نسبت به حرمت، جاهل است و مبتلا به مانع نیست، عمل او صحیح خواهد بود.<sup>۳۰</sup> اما اگر قائل باشند که امر فعلی نیاز است، قاعدتا باید صحت نماز از نظر آن‌ها اشکال داشته باشد، اما ممکن است بعداً به خاطر تمسک به اجماع یا روایت دیگری، نظر فقهی این شده باشد که نماز جاهل قاصر صحیح است.

یک قول دیگر از مرحوم نائینی وجود دارد که نماز جاهل قاصر را باطل می‌داند. چراکه وی عقیده دارد در مسأله اجتماع اگر امتناعی بشویم، تزاحم دلیلین نمی‌شود، بلکه تعارض می‌شود. بنابراین دیگر علم مکلف دخلی در نتیجه بحث نخواهد داشت.<sup>۳۱</sup>

با این توضیح که اگر قائل به تعارض امر و نهی شویم، در این صورت اصلاً حکم امر و نهی به مرحله امتثال نخواهد رسید. در این صورت کسی که امتناعی باشد، در هر صورت نماز او باطل خواهد بود. حتی اگر مصلحت ذاتیه را کافی بدانند. چراکه مصلحت ذاتیه وقتی محقق می‌شود که امر در مرحله ثبوت وجود داشته باشد، سپس در مرحله اثبات تزاحم پیش می‌آید. اما در صورتی که تعارض دلیلین باشد، اصلاً مصلحت در عالم ثبوت شکل نمی‌گیرد.

---

۳۰. «نعم، إذا وقع الجمع بين الأمر به و المنهى عنه عن جهل بالحرمة - قصوراً لا تقصيراً - أو عن نسيان و كان قد أتى بالفعل على وجه القربة، فالمشهور أن العبادة تقع صحيحة. و لعل الوجه فيه هو القول بكفاية رجحانها الذاتي و اشتغالها على المصلحة الذاتية في التقرب بها مع قصد ذلك و إن لم يكن الأمر فعلياً» (محمد رضا مظفر، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۴۰)

۳۱. محمدحسین نائینی، فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۳۰



### ترجیح امر

در این صورت نماز مکلف بدون شک صحیح خواهد بود. چراکه امر فعلی وجود دارد و رجحان ذاتی هم تبعاً وجود خواهد داشت. خصوصاً اگر قائل باشیم که کار به تعارض می‌کشد. در این صورت فقط امر خواهد بود که در مورد الاجتماع وجود دارد و نهی ساقط شده است. یعنی اصلاً مفسده ذاتیه هم وجود ندارد. با این حال، امام خمینی رحمته الله علیه قائل به بطلان نماز شده‌اند.<sup>۳۲</sup> اما در مقابل صاحب کفایه<sup>۳۳</sup> و شهید صدر<sup>۳۴</sup> قائل به صحت نماز هستند.

### جواز اجتماع

همانگونه که در قبل بیان شد، کسی که قائل به جواز باشد، نماز مکلف در این حالت هم صحیح خواهد بود.

۳۲. «بناءً على الامتناع و ترجیح جانب الأمر تُصحَّ الصلاة في الدار المغصوبة إذا لم يكن هناك مندوحة، و أمّا معها فلا ملاک لتقييد النهی المتعلق بالغصب؛ بلغ ملاک الصلاة ما بلغ؛ لعدم دوران الأمر بينهما، بل مقتضى الجمع بين الغرضين تقييد الصلاة عقلاً أو شرعاً بغير محل الغصب. فإطلاق كلام المحقق الخراساني بأنه بناءً على الامتناع و ترجیح جانب الأمر تصحَّ صلاته، و لا معصية عليه مخدوش» (روح الله خمینی، تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۳۴)

۳۳. «أنه لا إشكال في سقوط الأمر و حصول الامتنال بإتيان المجمع بداعي الأمر على الجواز مطلقاً و لو في العبادات و إن كان معصية للنهي أيضا و كذا الحال على الامتناع مع ترجیح جانب الأمر إلا أنه لا معصية عليه...» (آخوند خراسانی، كفاية الأصول (با تعلقه زارعی سبزواری)، ج ۲، ص ۲۶)

۳۴. «إذا قيل بالامتناع و تقديم جانب الأمر فلا إشكال في صحة الامتنال بالمجمع و اجزائه سواء كان الواجب توصلياً أو عبادياً و لا يوجد منشأً لشبهة البطلان. ....» (محمدباقر صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۳، ص ۶۹)



## حکم نماز همراه اضطرار

در صورتی که مندوحه وجود نداشته باشد، یعنی مکلف در حال اضطرار باشد، در این صورت، دو حالت برای مکلف متصور است:

- اضطرار مکلف همراه با سبق اختیار خودش بوده است.
- اضطرار مکلف بدون سبق اختیار او بوده است.

در ادامه هر دو حالت را بررسی می‌کنیم:

### اضطرار بدون سبق اختیار

در حالتی که مندوحه‌ای وجود نداشته است، مکلف باید از بین امر و نهی که هر دو بر یک فعل هستند، یک مورد را ترجیح دهد و فعل را انجام دهد یا آن را ترک کند

گاهی اوقات مکلف خودش اقدام به حرام می‌کند، گرچه عدم مندوحه است، اما در مواردی مکلف هیچ انتخابی در حرام ندارد. در ادامه هر دو مورد را بررسی خواهیم کرد.

### اختیار بر فعل حرام

- امر اقوی ملاک است: مثلاً شخصی در حال غرق شدن در استخر خانه شخص ثالثی است.<sup>۳۵</sup> مکلف از کنار این خانه عبور می‌کند. در این حالت مندوحه وجود ندارد. چراکه انقاذ غریق واجب است و نمی‌توان این فعل را،

---

۳۵. در اینجا خانه شخص ثالث مثال زده شد، چراکه اگر خانه همان فرد غریق باشد، ممکن است کسی این طور برداشت کند که وقتی غریق درخواست کمک می‌کند، همین درخواست، اذنی است برای تصرف غیر در خانه او. بنابراین دیگر مورد نهی نمی‌باشد. اما در این جا خانه شخص ثالثی را مثال زدیم که دیگر این مشکل پیش نیاید.



حکم وضعی نماز در مکان غضبی با توجه به مسئله اجتماع امر و نهی و چالش‌های آن | ۸۷

در غیر از مورد نهی که تصرف در خانه می‌باشد، انجام داد. پس مضطر است که شخص را که در خانه مغضوب است، نجات دهد.  
در اینجا امر فعلی می‌ماند و نهی در حق او شأنی می‌شود.

• **نهی اقوی ملاک است:** مثلا در حالتی که برای مکلف پیش آمده است، امر دائر است بین نجات دادن حیوانی که جانش محترم است، و این که اگر او را نجات دهیم، موجب می‌شود که نفس محترمه انسانی از بین برود. بنابراین در اینجا نهی ملاک قوی‌تری دارد.

### عدم اختیار بر فعل حرام

در حالتی پیش می‌آید که مکلف مضطر به فرد حرام است. در همین حال امر هم برای مکلف فعلی می‌شود. بنابراین مکلف چاره‌ای جز جمع بین امر و نهی ندارد. مثلا کسی را در خانه غضبی حبس می‌کنند. وقت نماز داخل می‌شود، وقت هم تنگ است، پس مضطر می‌شود که نماز را در همان مکان بخواند.

تفاوت این مورد، با مورد قبل، این است که در بحث قبلی، عدم مندوحه در مسئله اجتماع است و باید به اقوی ملاک رجوع کنیم. اما در این مسئله امر بدون تزامم است، چراکه اصلا برای فرد مضطر، نهی وجود ندارد. از آنجایی که قدرت از شرایط عامه تکلیف است بنابراین او اصلا تکلیفی نسبت به نهی ندارد. پس نماز او هم صحیح خواهد بود.<sup>۳۶</sup>

**یک سوال:** در این فرض که نهی به خاطر اضطرار از فعلیت افتاده است، مکلف به چه اندازه می‌تواند نماز را انجام دهد؟ برخی گفته‌اند که حتی سجده را باید با

۳۶. «أما مع الاضطرار كالمحبوس فيه فلا منع» (شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة

(المحشی - کلاتر)، ج ۱، ص ۵۳۵)

اشاره انجام دهد. برخی گفته‌اند که رکوع هم نباید انجام دهد. حتی برخی گفته‌اند پلک اضافه هم نباید بزند. اقوال مختلفی در این باره وجود دارد که در کتاب *جواهر الکلام* بحث شده است و صاحب *جواهر* آن‌ها را رد می‌کند.<sup>۳۷</sup> امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید که نماز کسی که محبوس است و امکان خروج برای او نیست، صحیح خواهد بود. بلکه از ضروریات مذهب است.<sup>۳۸</sup> مرحوم آیت الله بهجت رحمته الله علیه در *مباحث الاصول*، فقط سجده را مقوم غصب زائد می‌داند.<sup>۳۹</sup>

**نکته:** در همین حالت هم ممکن است عبادت باطل باشد.<sup>۴۰</sup> در صورتی که دلیل امر و نهی از اول متعارض باشند، مضافاً بر این که مرجح وجود داشته باشد و نهی را ترجیح دهیم. در این صورت چه بر این مبنا باشیم که امر فعلی نیاز داریم و چه بر مبنای مرحوم مظفر که مصلحت ذاتیه کافی است؛ این عبادت نمی‌تواند صحیح باشد. چراکه یا مصلحت ذاتی وجود ندارد. یا علی‌رغم وجود مصلحت، مانع وجود دارد. مثلاً مولا می‌فرماید: «صل ولو فی مکان المغضوب» و نهی می‌کند: «لا تغصب ولو

۳۷. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۸، ص ۲۹۹

۳۸. «و لا یحرم بقاؤه فیہ مع عدم التمكن من الخروج و تصح صلاته فیہ مع استیعاب الاضطرار، کل ذلک لقاعدة نفی الحرج، و حدیث الرفع، بل الظاهر کونه من ضروریات المذهب إن لم تکن من الدین، من دون فرق فی ذلک کله بین القول بجواز اجتماع الأمر و النهی، و القول بعدمه» (روح الله خمینی، *تهذیب الأصول*، ج ۱، ص ۱۰۰)

۳۹. «إنه حیث كان المحرم، الكون فی المغضوب من دون فرق بین الحركة و السكون، فضلا عن خصوصیات الحركات و السکنات؛ و أنه لیس فی شیء منها زیادة عقوبة علی ما فی أصل الكون المحرم، إن المحرم هو «الأین» و لا یتقوم به الأفعال الصلّاتیة إلاً السجود علی الأرض و یمکن فیہ فرض عدم الغصب فی مقوماته و إنما المحرم هو الأین المتوقف علیه جمیع الحركات الصلّاتیة و السكون الصلّاتی، فیجتمع الأمر الغیری بالمقدمة مع النهی النفسی عنه؛ و لا یلزم فی اجتماع الضدین كون الأمر نفسیاً» (محمدتقی بهجت، *مباحث الاصول*، ج ۲، ص ۲۵۳)

۴۰. محمدرضا مظفر، *أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)*، ص ۳۴۲



حکم وضعی نماز در مکان غضبی با توجه به مسئله اجتماع امر و نهی و چالش‌های آن | ۸۹

فی ضمن الصلاة». در این حالت چون در مقام جعل تعارض پیش می‌آید، هر دو ساقط می‌شوند.

**سوال:** مگر سابقاً نگذشت که به خاطر اضطرار نهی ساقط می‌شود و در حق مکلف تکلیفی ایجاد نمی‌کند. بنابراین می‌توان امر را در مورد او فعلی دانست.

**جواب:** وقتی در مقام جعل تعارض پیش می‌آید و جانب نهی را در مورد او ترجیح دهیم، در این صورت امر از حجیت ساقط شده است، دیگر نمی‌تواند در مورد اجتماع عمل کند. هرچند نهی هم در مورد او فعلی نباشد.

**اشکال:** چون در این جا اضطرار پیش می‌آید و نهی ساقط می‌شود، بنابراین اصلاً تعارضی هم به وجود نمی‌آید.

**جواب:** فرق است بین مقام امتثال و مقام جعل. در اینجا بحث ما در مقام جعل است. اگر در مقام جعل تعارض پیش بیاید، دیگر کار به مقام امتثال نمی‌رسد.

**أقول:** اگر قدرت را شرط شرعی در نظر بگیریم<sup>۴۱</sup> می‌توان این بیان را صحیح دانست، چراکه مکلف در این جا قدرتی بر انجام ترک منهی عنه ندارد، بنابراین دیگر تعارضی هم پیش نمی‌آید.

اما اگر قدرت شرط عقلی باشد، در این صورت قطعاً تعارض رخ می‌دهد و بیان مرحوم مظفر صحیح است..

### اضطرار همراه سبق اختیار

اگر کسی با سبق اختیار خودش، وارد مکان غضبی شود. بعد از مدتی مجبور می‌شود که برگردد. حال در حین خروج، وقت نماز هم ضیق می‌شود. در این صورت وظیفه او چیست؟ در اینجا ما در دو مقام بحث می‌کنیم:

۴۱. محمدحسین نائینی، *أجود التقریرات*، ج ۱، ص ۲۹۹



۱. حکم حرکات خروجیه چیست؟
۲. نماز او صحیح است یا باطل؟<sup>۴۲</sup>

## حکم حرکات خروجی

۵ قول وجود دارد:

۱. فقط حرمت. این نظر مرحوم مظفر می باشد.<sup>۴۳</sup>
  ۲. وجوب فقط، و طبق نهی سابق بر دخول که با اختیار خودش وارد شده است، عقاب می شود. این نظر حائری اصفهانی می باشد.<sup>۴۴</sup>
  ۳. وجوب فقط، و دیگر استحقاق عقاب ندارد. این نظر شیخ انصاری می باشد.<sup>۴۵</sup>
  ۴. حرمت و وجوب همزمان، این نظر أبو هاشم است.<sup>۴۶</sup>
  ۵. نه حرمت، نه وجوب، اما استحقاق عقاب دارد. این نظر صاحب کفایه است.<sup>۴۷</sup>
- نکته:** وجوبی که در این جا محل بحث بوده و آن را رد کرده اند، منظور وجوب شرعی است. و گر نه همه عقیده دارند که خروج فوری مکلف، وجوب عقلی دارد.

۴۲. اطلاعات بیشتر: محمدباقر صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۹۰؛ روح الله خمینی، تهذیب

الأصول، ج ۲، ص ۵۸

۴۳. محمدرضا مظفر، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۴۴

۴۴. محمدحسین حائری اصفهانی، الفصول الغرویه فی الأصول الفقهیه، ص ۱۳۸

۴۵. مرتضی انصاری، مطارح الأنظار (طبع جدید)، ج ۱، ص ۷۰۹

۴۶. ابوالقاسم میرزای قمی، القوانين المحکمه فی الأصول (طبع جدید)، ج ۱، ص ۳۵۱

۴۷. آخوند خراسانی، کفایه الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری)، ج ۲، ص ۴۹

### فقط حرمت<sup>۴۸</sup>

نهی «لاتغصب» اطلاق دارد. چه در مورد تصرف دخولی، چه بقایی، چه خروجی. بنابراین کسی که در حال خروج است، این فرد هنوز در حال غضب است. کسی نمی‌گوید که او در حال خروج غضب نمی‌کند. پس چون موضوع حاصل می‌شود، بنابراین حکم هم در مورد او جاری می‌شود.

**اشکال:** از آنجایی که مکلف نسبت به انجام حرام، مضطر است، بنابراین دیگر تکلیف نهی او را نمی‌گیرد. پس حرکات خروجی نباید حرمتی داشته باشد.

**جواب:** اگر اضطرار با سبق اختیار خود مکلف نباشد، موجب می‌شود که نهی شامل او نشود. اما در فرض مسئله، شخص خودش را در موضع اضطرار گذاشته است. طبق بیان «الاضطرار بالاختیار، لا ینافی الاختیار». این شخص به اختیار خودش موجب حرمت شده است. بنابراین هرچند مکلف در بین غضب مضطر بشود، دیگر فایده‌ای ندارد.<sup>۴۹</sup>

مانند کسی که خودش را از ساختمان پرت کند. بعداً بگوید که من خودکشی نکردم، من فقط خودم را بیرون پرت کرد، اما جاذبه من را کشت! حرف او قبول نمی‌شود.

**اشکال:** اگر حرمت به فرد خارجی که الان مضطر است، تعلق گرفته باشد، در این صورت حکم مولا به ممتنع تعلق گرفته که محال است. ولو امتناع به صورتی اختیاری به وجود آمده باشد، اما باز هم مکلف قدرت ترک نهی را ندارد، پس نهی نباید به او تعلق بگیرد.

۴۸. محمدرضا مظفر، *أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)*، ص ۳۴۴

۴۹. «إنّ هذا الامتناع هو الذی أوقع نفسه فیہ بسوء اختیاره، و کان متمکناً من ترکه بترک الدخول، و الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» (محمدرضا مظفر، *أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)*، ص ۳۴۴)

جواب: این در صورتی است که حکم به معنون تعلق بگیرد. اما ما قائل شدیم که حکم به عنوان می‌خورد، نه معنون. پس این مشکل دیگر پیش نمی‌آید.<sup>۵۰</sup>

### وجوب فقط

شیخ انصاری می‌فرماید، تصرفات هنگام خروج، وجوب شرعی دارد. این وجوب شرعی، یا به صورت نفسی است، یا به صورت غیره. هر دو مورد در ادامه بیان خواهد شد.

### خروج واجب نفسی

خروج برای عنوان تخلص از حرام، معنون حساب می‌شود. از آنجایی که عنوان تخلص از حرام، عقلا حسن می‌باشد. پس چون «کل ما حکم به العقل، حکم به الشارع»، خروج هم وجوب (نفسی) پیدا می‌کند.<sup>۵۱</sup> قیاس آن به این صورت است:

**صغری:** خروج معنون است برای عنوان تخلص من الحرام

**کبری:** اگر عنوانی واجب باشد، در حقیقت معنون آن واجب است.

**نتیجه:** خروج واجب است شرعا و عقلا

اما در ادامه اشکالاتی که به این قول وارد است را بیان می‌کنیم:

۵۰. «و نحن لا نقول - كما سبق - إنَّ المعنون بنفسه هو متعلق الخطاب، حتَّى يقال لنا: إنَّه يمتنع تعلق الخطاب بالممتنع تركه، و إن كان الامتناع بسوء الاختيار» (محمدرضا مظفر، أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۴۴)

۵۱. «لنا على كون الخروج مأمورا به: أن التخلُّص عن الغضب واجب عقلا و شرعا و لا شك أن الخروج تخلُّص عنه بل لا سبيل إليه إلَّا بالخروج فيكون واجبا على وجه العينية» (مرتضى انصاری، مطارح الأنظار (طبع جدید)، ج ۱، ص ۷۰۹)





## اشکال اول: ۵۲

مقدمه:

منظور از «تخلص از حرام» چیست؟

تخلص عنوانی است در مقابل ابتلاء. چراکه تخلص عدمی است و ابتلاء وجودی. تقابل آن‌ها عدم ملکه (تخلص) و ملکه (ابتلاء) خواهد بود.

**نکته:** مرحوم مظفر تخلص را عدمی در نظر گرفته‌اند. باید توجه داشت که اگر تخلص را به صورت وجودی معنا کنیم، دیگر بیان ایشان صحیح نخواهد بود. در ملکه و عدم ملکه، موضوع باید شأنیت اتصاف به ملکه را داشته باشد. مثلاً انسان را می‌توان گفت بینا یا نابینا. اما در مورد دیوار نمی‌توان این تعبیر را به کار برد، چراکه دیوار اصلاً شأنیت اتصاف به بینایی را ندارد.

### مراد از «تخلص از حرام»:

شیخ انصاری از «تخلص از حرام» می‌تواند دو مراد داشته باشند:

۱. منظور تخلص از اصل غضب است. این مراد اشتباه است. چراکه حرکت خروجی قطعاً تخلص از غضب نیست، بلکه خود این حرکات خروجی هم نوعی غضب است و ابتلاء به اصل غضب حساب می‌شود.
۲. منظور تخلص از غضب زائد است؛ که اگر مکلف خارج نشود، به آن غضب زائد مبتلا می‌شود. این مراد هم اشتباه است. چراکه حین تصرف خروجی، شأنیت متصف شدن به ابتلاء غضب زائد را ندارد. یعنی حین تصرف خروجی متصف به ملکه (ابتلاء) و عدم ملکه (تخلص) نمی‌شود.



در حقیقت آن کمترین زمانی که باید صرف شود تا شخص از غضب خارج بشود (مثلا یک ساعت) باید طی شود تا بتوان گفت فعلی که الان انجام می‌دهد غضب زائد است. یعنی پس از آن یک ساعت، شأنیت پیدا می‌شود که از غضب زائد تخلص پیدا کرده یا ابتلاء حاصل شده است.

بنابراین تا زمانی که شخص خارج نشده است، نمی‌تواند به تخلص و ابتلاء به غضب زائد متصف شود.

با توجه به همین بیان، کسی که مثلا یک ساعت طول می‌کشد خارج شود، اگر یک ساعت و نیم طول بکشد، نیم ساعت غضب زائد مرتکب شده است.

### اشکال دوم: ۵۳

گفته شد: «خروج معنون است برای عنوان تخلص از حرام». منظور از «خروج» چیست؟ اگر منظور «تصرفات خروجی» است، در این صورت با معنای خروج سازگار نیست.

در نظر عرف، خروج و دخول این‌گونه تعریف می‌شود:

- خروج: کون خارج الدار بعد أن کان داخل مسبق بعدم.
- دخول: کون داخل الدار بعد أن کان خارجا مسبق بعدم.

بنابراین، در مورد تصرفات خروجی، یعنی همان قدم‌هایی که مکلف بر می‌دارد تا خارج شود، خود «خروج» بر آن‌ها صدق نمی‌کند، بلکه این تصرفات، مقدمه یا شبه مقدمه برای خروج می‌باشد. پس خروج معنون برای تخلص از حرام نیست، بلکه مقدمه است برای خروج. اگر هم وجوبی برای آن مقدمات قائل باشیم، وجوب غیري است نه نفسی.



### اشکال سوم<sup>۵۴</sup>

طبق بیان شما عنوان تخلص از حرام واجب نفسی است، یعنی مصلحت نفسی دارد. اما در حقیقت مصلحت نفسی ندارد تا قائل به واجب نفسی بودن آن بشویم. برای این‌که تخلص از حرام، مصلحت نفسی داشته باشد، دو راه وجود دارد:

- اگر نهی مولا به معنای «طلب ترک» باشد، در این صورت متعلق نهی، مصلحت نفسی خواهد داشت. مثلاً وقتی مولا فرموده است: «لا تغضب»، اگر آن‌را به «طلب ترک حرام» یا «طلب تخلص از حرام» معنا کنیم، در نتیجه «تخلص از حرام» مصلحت خواهد داشت. چراکه طلب مولا به آن تعلق گرفته است.

**اشکال:** نهی به معنای طلب ترک نیست؛ بلکه نهی ردع و زجر است و با طلب تفاوت دارد.<sup>۵۵</sup>

- اگر قائل باشیم نهی از یک شیء مقتضی امر به ضد عامش باشد. وقتی از غضب نهی شده است، ضد عام غضب، عبارت خواهد بود از «ترک غضب». بنابراین امر به تخلص از حرام تعلق گرفته پس واجب نفسی است.

**اشکال:** نهی از یک شیء مقتضی امر به ضد عامش نیست بنابراین نتیجه‌ای که به دست آمده است پذیرفته نیست.<sup>۵۶</sup> به بیان دیگر، «لا تغضب» به این معنا است که اگر کسی غضب را انجام دهد، مفسده نفسیه دارد. دیگر معنا ندارد که اگر کسی آن را انجام ندهد، مصلحت نفسی داشته باشد، به صورتی که امر جداگانه مولا به آن تعلق

۵۴. محمدرضا مظفر، *أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)*، ص ۳۴۶

۵۵. «فإن المدلول المطابق لقولهم: «لا تترك» هو الزجر و النهی عن ترك الفعل، و إن كان لازمه الأمر بالفعل» (همان، ص ۱۱۶)

۵۶. «و الحق أنه لا يقتضيه بأى نحو من أنحاء الاقتضاء» (همان، ص ۳۰۴)

بگیرد.

**نکته:** اصل استدلال شیخ انصاری این بوده است که تخلص از حرام، حسن عقلی دارد. درحالی که مرحوم مظفر در این اشکال، به هیچ عنوان به حسن عقلی اشاره‌ای نکردند. اگر قبول کنیم که تخلص از حرام فی نفسه حسن است. با توجه به این‌که ایشان حسن و قبح عقلی را قبول دارند، بنابراین باید بیان شیخ را قبول می‌کردند. پس اشکال ایشان کامل نیست.

**أقول:** آیا تخلص از حرام خودش حسن عقلی دارد، یا این‌که چون ارتکاب حرام قبیح است، عقل حکم می‌کند که هر چه زود تر باید جلوی مفسده گرفته شود، به همین خاطر حکم می‌کند که باید از حرام تخلص پیدا کند. به عبارت دیگر خود عقل هم مستقیماً تخلص از حرام را حسن نمی‌داند.

### خروج واجب غیری

اگر خروج از ملک غضبی در بیان شیخ انصاری، واجب غیری بوده باشد،<sup>۵۷</sup> قیاس آن به این ترتیب خواهد بود:

- **صغری:** خروج مقدمه است برای تخلص از حرام و تخلص از حرام وجوب نفسی دارد.
- **کبری:** هر فعلی که واجب شرعی باشد، عقلاً ملازمه دارد که مقدمه آن هم واجب باشد.
- **نتیجه:** خروج واجب است شرعاً و عقلاً.

۵۷. «و الظاهر أنّ ذلك الأمر قد استفيد من جهة كونه من مقدمات ترك الغضب الواجب، و مقدّمة الترك أعمّ من الخروج» (مرتضى انصاری، مطارح الأنظار (طبع جدید)، ج ۱، ص ۷۱)



### اشکالات:<sup>۵۸</sup>

- تخلص وجوب نفسی ندارد که در اشکال سوم مورد قبلی، بیان شد.
- مقدمه واجب، واجب شرعی نمی‌باشد.<sup>۵۹</sup>
- مراد از خروج، اگر تصرفات خروجی باشد، در این صورت مقدمه است برای «کون خارج الدار». در این صورت «کون خارج الدار» و تخلص از حرام، تلازم وجودی دارند. اگر قبول کنیم تخلص از حرام، وجوب نفسی دارد، این دلیل نمی‌شود که «کون خارج الدار» هم وجوب پیدا کند. چراکه وجوب تابع مصالح است. وگرنه با صرف تلازم وجودی، حکم منتقل نمی‌شود.
- اگر قبول کنیم تخلص از حرام، واجب نفسی است و حرکات خروجی مقدمه‌ای برای آن است، باز هم اشکال وارد است. چون در مرحله قبل ثابت شد که حرکات خروجی، هنوز غضب است و حرام می‌باشد. حال چطور می‌تواند وجوب شرعی پیدا کند و محبوب مولا باشد؟ مثلاً اگر شخصی با مرکب غضبی به سفر حج برود، چطور می‌توان گفت که امر مولا از لحاظ مقدمه واجب، به استفاده کردن از مرکب غضبی تعلق گرفته است؟

**اشکال:** در وجوب مقدمه واجب، زمانی وجود حرمت در مرحله قبل مشکل‌ساز است که آن مقدمه منحصره نباشد. اما اگر مقدمه واجب، مقدمه منحصره باشد، دیگر نیازی نیست که در مرحله قبل حرمت نداشته باشد. مانند مثال ما که حرکات خروجیه مقدمه منحصره می‌باشد.

۵۸. محمدرضا مظفر، *أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)*، ص ۳۴۷

۵۹. همان، ص ۲۹۹



به بیان دیگر، این تصرفات خروجی تنها راه برای رسیدن به تخلص از حرام است. چطور می شود مولا تخلص از حرام را واجب بداند، اما بگوید تصرف خروجی (که مقدمه منحصره است) را نباید انجام داد. در این جا تکلیف بما لا یطاق پیش می - آید. در این صورت تراحم پیش می آید و باید آن مورد که ملاک قوی تری دارد را اخذ کنیم.

در مثال ما، مشخص است که وجوب تخلص از حرام، ملاک قوی تری نسبت به حرمت تصرف خروجی دارد. چراکه اگر حرمت تصرف خروجی ملاک قوی تری داشته باشد، در این صورت باید قائل شویم که شخص باید همینطور در خانه غصبی باقی بماند. در این صورت وقتی تخلص از حرام ملاک قوی تری داشته باشد، امر به صورت فعلی باقی می ماند، و نهی شأنی می شود. پس دیگر تصرف خروجی مانعی نداشته و واجب می شود.

در مثال مرکب غصبی این گونه نمی باشد. چراکه در آن جا مقدمه انحصاری نیست. مکلف می تواند از مرکب دیگری که غصبی نباشد استفاده کند. بنابراین در این جا می - توان گفت که دیگر وجوب به این مقدمه نمی خورد، چراکه مانع وجود دارد.

**جواب:** اگر امر و نهی بدون سوء اختیار مکلف به تراحم بکشد، در این صورت «تراحم در مقام تشریح» رخ می دهد. یعنی باید به شارع رجوع کرد تا بین امر و نهی، هر کدام ملاک قوی تری دارند، همان را اخذ کنیم.

اما در مسئله ما، مکلف با سوء اختیار، خودش را در وضعیتی قرار داده است که امر و نهی هر دو او را در بر می گیرند. به این حالت گفته می شود: «تراحم و دوران در مقام امتثال». این حالت دیگر تراحم در مقام تشریح نیست.

در اینجا عقل حکم می کند که این شخص باید بالاخره خارج بشود. راه دیگری هم غیر از تصرفات خروجی نیست. بنابراین عقل دفع افسد به فاسد کرده به مکلف امر می کند که هر چه زودتر خارج شو که عذاب بیشتری متوجه تو نشود.



حکم وضعی نماز در مکان غضبی با توجه به مسئله اجتماع امر و نهی و چالش‌های آن | ۹۹

پس چون به سوء اختیار وارد شده است، باعث نمی‌شود که مولا نهی خودش را در مورد او شأنی کند. چراکه تراحم در مقام امتثال بوده است، نه مقام تشریح. پس تصرف خروجی حرام شرعی و واجب عقلی خواهد بود.

### صحت نماز

اگر در حال خروج مکلف، وقت نماز هم داخل شود. در این صورت وضعیت نماز او چگونه است؟  
طبق اقوالی که بیان شد، حرکات خروجی دو حالت دارد: واجب شرعا، حرام شرعا. طبق هر دو قول، صحت نماز را بررسی خواهیم کرد:

#### وجوب حرکات خروجی<sup>۶۰</sup>

در این حالت اگر بدون خروج بخواهد نماز را انجام دهد، نمازش باطل خواهد بود.<sup>۶۱</sup> حال دو حالت پیش خواهد آمد:

**حالت اول:** اداء نماز مستلزم تصرف زائدی بر تصرف حاصل از حرکات خروجیه نیست. بنابراین مشکلی بر اداء نماز وجود ندارد. چه وقت نماز ضیق باشد و چه نباشد.

**سوال:** آیا این مورد وقوع خارجی پیدا می‌کند؟ آیا می‌توان نمازی خواند که بدون هیچ تصرف زائدی بر خروج باشد؟ مثلا اگر درب، سمت خلاف قبله باشد، در این صورت شخص بخواهد از پشت حرکت کند که رو به قبله باشد، در این صورت سرعتش کمتر می‌شود و بیشتر باید در مکان غضبی باقی بماند.

۶۰. محمدرضا مظفر، *أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)*، ص ۳۴۸

۶۱. «و لو صلی و لم یتشاغل بالخروج لم تصح» (شهیدثانی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*،

ج ۱، ص ۱۷۱)



**سوال دیگر:** اگر وقت سعه داشته باشد، و شخص بخواهد نماز را به صورت اضطراری بخواند، آیا واقعا این نماز مجزی است؟

**حالت دوم:** اداء نماز مستلزم تصرف زائد بر تصرف حاصل از حرکات خروجی است. دو حالت دارد:

- وقت ضیق است: باید نمازش را انجام دهد، اما باید به اقل واجب اکتفا کند. مثلا سجود و رکوع ایمایی انجام دهد. چرا که «الضرورات تنقذ بقدرها».
- سوال:** این که در اینجا باید به حداقل اکتفا کند، از چه بابی است؟ آیا چون وقت ضیق است باید به حداقل اکتفا کند، یا به خاطر تصرف زائد نماز بیش از اندازه تصرف کند؟
- اگر به خاطر ضیق وقت است، بنابراین باید به واجبات نماز پایبند باشد. مثلا رکوع و سجده را کامل انجام دهد، ولو ذکر را به حداقل برساند.
  - اما اگر به خاطر تصرف زائد است که باید به ضرورات در مورد نماز خودش اکتفا کند، در این صورت وقتی حرکتی تصرف زائد حساب می شود، چه فرقی دارد که کم باشد یا زیاد؟ اگر تصرف زائد موجب بطلان نماز می شود، بنابراین فرقی ندارد که رکوع را ایمایی انجام دهد، یا کامل. پس دلیلی نیست که رکوع را در این جا ایمایی به حساب آوریم.
  - وقت ضیق نیست: باید منتظر بماند تا نماز را خارج از مکان غصبی انجام دهد.



## حرمت حرکات خروجی

دو حالت دارد:

- وقت ضیق نیست: باید منتظر بماند تا نماز را خارج از مکان غضبی بخواند.

- وقت ضیق است: در این صورت بین وجوب نماز و حرمت حرکات خروجی تزاخم پیش می‌آید، پس باید به دنبال اقوی ملاک باشیم.

چون «الصلاة لا تترك بحال»، بنابراین نماز اقوی ملاک است، پس وجوب نماز باقی می‌ماند و حرمت حرکات خروجی، شأنی می‌شود. در این حالت باید نماز را به صورتی ایمایی و حداقلی انجام دهد. می‌توان گفت در این حالت باید به اقل وجوب اکتفا کرد، بلکه نماز را باید به صورت ایمایی و اشاره خواند.<sup>۶۲</sup>

## چالش مثال «نماز در مکان غضبی»

باید به این نکته توجه داشت که گاهی نظر علما در علم اصول مطلبی است، اما وقتی به حکم فقهی یک مسئله می‌رسند، حکم نهایی کاملاً متفاوت خواهد بود. مثلاً ممکن است کسی در اجتماع امر و نهی قائل به جواز شود، که در این صورت، طبق مبنا باید نماز در مکان غضبی صحیح باشد، اما افرادی از اصولیون هستند که جوازی

۶۲. «و اما مع الاضطرار و عدم المنذوحة كما اذا صار الوقت ضيقا يكون كل من الملاكين تعيينا لعدم وجود فرد غير مورد الاضطرار يمكن حصول الطبيعة به، فيقع التزاخم بينهما و يكون التأثير للاقوى منهما و هو ملاك الصلاة فيؤثر في الامر بها في المغصوب، و لكن يؤتى بها حال الخروج ايماء للركوع و السجود لئلا يلزم تصرف زائد في المغصوب فيقتصر منه على مقدار الضرورة، لعدم ثبوت غلبة ملاك الامر بالصلاة على ملاك النهي عن التصرف بالمغصوب في غير مقدار الضرورة» (حسین یوسف مکی عاملی، قواعد استنباط الأحكام، ص ۲۳۰)



هستند، اما حکم فقهی آن‌ها بطلان نماز است. به همین خاطر، این اختلاف مبنا و حکم فقهی، نشان می‌دهد که بهتر است از مثال دیگری در این باب استفاده شود، تا در حکم فقهی نبوده و بتوان از آن به عنوان یک مثال صحیح استفاده کرد که فایده مؤثر فقهی داشته باشد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به این‌که در مورد اجتماع امر و نهی چه مبنایی را اتخاذ کنیم، حکم نماز در مکان غضبی و در شرایط مختلف تفاوت خواهد کرد. از آنجایی که نماز از مهم‌ترین واجبات دینی است، بنابراین باید نسبت به مسئله اجتماع امر و نهی محتاط بود. اما گاهی حکم‌هایی داده می‌شود که خارج از حیطه عقلائی است و عرف به هیچ عنوان آن را نمی‌پذیرد. مانند فتوایی که برخی از فقها داده‌اند مبنی بر این‌که کسی که محبوس شده است، حتی پلک زدن اضافه هم باید کنار بگذارد، و الا غضب زائد و گناه خواهد بود.

مدرسه شهیدین  
بهشتی و قدوسی



## فهرست منابع

۱. اصفهانی، محمد حسین، *بحوث فی الأصول*، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۲. امام خمینی، روح الله، *تهذیب الأصول*، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *مطرح الأنظار (طبع جدید)*، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
۴. بهجت، محمد تقی، *مباحث الأصول*، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، ۶ جلد، بیروت-لبنان، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ ق.
۶. حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم، *الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة*، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۷. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة)*، ۶ جلد، قم - ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ ق.
۸. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)*، ۱۴ جلد، قم - ایران، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ ق.
۹. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *متهمی المطلب فی تحقیق المذهب*، ۱۵ جلد، مشهد-ایران، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ ق.
۱۰. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ۴ جلد، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ ق.
۱۱. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، اول، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، ۴ جلد، قم - ایران، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی علیه السلام، ۱۴۰۴ هـ ق.
۱۲. خمینی، مصطفی، *تحریرات فی الأصول*، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.



۱۳. خویی، ابوالقاسم، *محاضرات فی أصول الفقه*، قم، طبع دار الهادی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. زارعی سبزواری، علی، *کفایة الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری)*، قم، چاپ ششم، ۱۴۳۰ ق.
۱۵. صدر، محمد باقر، *بحوث فی علم الأصول*، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۳ جلد، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ه. ق.
۱۷. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)*، قم - ایران، کتابفروشی داوری، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ه. ق.، ۱۰ جلد.
۱۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، ۱۵ جلد، قم - ایران، مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۹. عدالت، علی، *ترجمه و شرح فارسی الموجز فی أصول الفقه*، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. فریده الاسلام کاشانی، علی، *مجمع الفرائد فی الأصول*، قم، چاپ اول، ۱۳۶۸ ق.
۲۱. قانصوه، محمود، *المقدمات و التنبیهاة فی شرح أصول الفقه*، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۲۲. محقق داماد، محمد، *المحاضرات (مباحث اصول الفقه)*، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. مظفر، محمد رضا، *أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)*، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ ش.
۲۴. مکی عاملی، حسین یوسف، *قواعد استنباط الأحكام*، قم، چاپ اول، ۱۳۹۱ ق.
۲۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، *القوانین المحکمة فی الأصول (طبع*

جدید)، قم، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.

۲۶. نائینی، محمد حسین، *أجود التقریرات*، قم، چاپ اول، ۱۳۵۲ ش.

۲۷. نائینی، محمد حسین، *فوائد الأصول*، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۲۸. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*،

۴۳ جلد، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق.

۲۹. هلال، هیثم، *معجم مصطلح الأصول*، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

